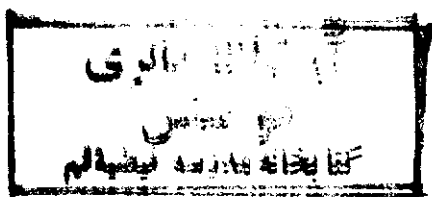


از : اسمعیل یغمائی
(فوق لیسانس باستان شناسی)



نشانه‌هایی از « الیمائیان »

در کنگاور

در جبهه‌ی شمالی کنگاور (شهرکی بین همدان و کرمانشاهان)، در مرزی که تقریباً بافت ساختمانی شهر به انتها می‌رسد، ردیفی از تپه‌ها و پشته‌های بلند و کوتاه بچشم می‌خورد. این اطلال مشرف به زمین‌های مزروعی پراکنده و خانه‌های خشت و گل کوچک جدا از هم است و از دیرباز، به اشکال مختلف کم و بیش مورد کاوش و استفاده‌ی اهالی قرار گرفته است. از این روی در وهله‌ی نخست علاوه بر گودال‌ها و چاله‌های ناشی از حفاریات و خاکبرداری‌های گذشته، به تکه سفالهای لعابدار سبز، آبی و یا خرد شده سفالهای بی لعابی برمی‌خوریم که تقریباً در همه‌ی سطوح این پشته‌ها پراکنده می‌باشد.

تپه‌های جبهه‌ی شمالی کنگاور، به نوبه‌ی خود از سمت شمال به بستر خشک رودخانه‌ای محدود می‌شود. این رودخانه تنها در زمستانها بسبب ریزش آب باران، آبیگر است و تابستانها دره‌ی خشکی است موسوم به «دره‌ی برج» که سطح آن از سنگهای ریز

و درشتی که در اثر غلتیدن آب گرد و صیقلی گشته است ، پوشیده شده است . اطلاق «دره» به این بستر خشک رودخانه تنها بسبب پایین قرار داشتن آن از دامنه‌ی تپه‌ها می‌باشد .

مهمترین این پشته‌ها، سه تپه‌ی نسبتاً بزرگ و یک تپه‌ی کوچک می‌باشد که در محل به نام «تپه‌ی قلعه‌ی برج» ، «تپه‌ی منبع آب» و «تپه‌ی جهودها» شهرت دارد. وجه تسمیه‌ی تپه‌ی جهودها دقیقاً معلوم نیست، ولی بگفته‌ی سالخوردگان ساکن در این منطقه از دیر باز قبرستانی ویژه‌ی یهودیان در آنجا بوده است. احتمال می‌رود که یهودیان برای دست‌یابی به اشیاء و دفاین قبور «الیمائی» و «اشکانی» مخصوصاً مردگان خود را در آنجا به خاک می‌سپرده‌اند، در مورد تپه‌ای که بنام تپه برج نامیده می‌شود، باید گفت، که خرابه‌های یک برج قدیمی هنوز بر روی دو پشته آنجا باقی است که می‌توان بقایای ساختمان قلعه و برجهای آن را کم و بیش ردیابی کرد. پایه و منبع آب‌رسانی شهر کنگاور نیز بر روی یکی دیگر از این اطلال است و از این روی آنرا تپه‌ی منبع آب می‌نامند. نام قدیمی این پشته‌ی بلند را هیچ‌یک از ساکنین سالخورده‌ی منطقه بیاد ندارد و بیشتر اهالی با توجه به دکل آب آنرا تپه‌ی منبع آب می‌گویند.

بیشترین بخش پشته‌های جبهه‌ی شمالی کنگاور را «سنگهای رسوبی» تشکیل می‌دهد. در مقطع این پشته‌ها، در لایه‌های متعدد و متناوبی که طبقات شنی و صخره‌ای آنها را از هم جدا می‌سازد ، طبقات مختلف «سنگ گچ» ، «سنگ آهک» ، «گل رس» و بویژه «آهک آلی دگرگون شده» دیده می‌شود. از این روی، از دیرباز، موارد استفاده از آنها به‌دوشکل مختلف بوده است. نخست مواد متشکله‌ی آنها برای مصالح ساختمانی بکار گرفته شده، دوم از گودالهایی که پس از برداشت لایه‌های رسوبی بوجود آمده برای تدفین مردگان

استفاده شده است. طبیعی است که سطح این پشته‌ها بسبب وضع تقریباً استثنائی طبقات ولایه‌ها بویژه در منطقه‌ی زلزله‌خیز کنگاور برای ساختن واحدهای مسکونی مناسب نبوده و تنها محوطه‌ی شیب‌دار جنوبی این پشته‌ها از دیر باز تا کنون مورد استفاده قرار گرفته است. از این روی، پی و بقایای ساختمانی مردم «الیمائی» و «اشکانی» در زیر خانه‌های کوچک و پراکنده‌ی جبهه جنوبی است که بدون خراب کردن منازل این قسمت نمی‌توان به بقایای ساختمانی مساکن اولیه‌ی مردمی که قبور آنها را بدست آورده‌ایم، دست یافت.

در بین طبقات تپه‌های جبهه‌ی شمالی شهر کنگاور، تنها «تپه‌ی برج» باشکل مخروطی و به بلندی نزدیک ده متر از خاک یکدست و نرمی تشکیل شده است که برخلاف دیگر پشته‌ها میباید. در پشته‌هایی که بنام تپه «جهودها» نامیده می‌شود، طبقات گچ و آهک بسیار غنی و پر بار است و به گمان بسیار علاوه بر حفریات قاچاق بمنظور دست‌یابی به اشیاء عتیقه، یکی از دلایلی که سبب زیور و شدن قبور آن‌گشته، وجود و استفاده از همین لایه‌های گچی-آهکی است.

در آغاز چهارمین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی در معبد آناهیتای کنگاور با توجه به پشته‌هایی که طبیعی می‌نمود و درعین حال از قطعات و تکه‌های شکسته‌ی سفال (کم و بیش شبیه آنچه که در حفریات کنگاور بدست آمده بود) پوشیده شده بود از یک سو، و از سوی دیگر امکان وجود قبور صخره‌ای، شبیه قبوری که در ضلع شرقی معبد آناهیتا بدست آمده بود، نگارنده اقدام به حفر چند گمانه‌ی آزمایشی و گودهایی برای شناخت اولیه در نقاط مختلف تپه‌ها و پشته‌ها نمود که نزدیک ده روز به درازا انجامید. شك نیست در مدت زمانی کوتاه، در منطقه‌ای گسترده نمیتوان از کاوش‌های

اضطراری و مقدماتی نتایج نهائی و غائی انتظار داشت و از این روی، این کاوش و خاکبرداری چند روزه بیشتر بمنزله‌ی «شناسائی» و «نجات» این پشته‌ها صورت گرفته است، باشد در سالهای آینده که این منطقه‌ی مهم مورد کاوش شایسته قرارگیرد و نتایج کافی بدست آید.

مطلب زیر خلاصه‌ایست براساس گزارش مقدماتی عملیات حفاری و خاکبرداری در این سطوح و پشته‌ها.

۱- تپه‌ی برج یا تپه‌ی قلعه‌ی برج

تپه‌ی قلعه‌ی برج که در گوشه‌ی جنوب غربی آن آثار و بقایای خرابه‌ی يك برج خشتی دیده می‌شود، تپه‌ایست گسترده که به مرور زمان روی آن بمنظور «خرمن‌جا» صاف و مسطح گردیده و هم‌اکنون نیز برای جای خرم از آن استفاده می‌شود. شیب تند آن بسمت شمال و به جانب دره‌ی برج متمایل است. در روی این تپه با وجود تسطیح و استفاده‌ی سالیان دراز اهالی کشاورز کنگاور، آثار خرد و شکسته سفال دیده می‌شود. در زاویه‌ی شمال شرقی این منطقه، تپه‌ی مخروطی شکل دیگریست بهمین نام با بلندی نزدیک هشت متر که برخلاف دیگر تپه‌ها که از لایه‌ی سنگهای رسوبی و شیستی تشکیل شده است، حاکی مخلوط و ممزوج باشن ریزه دارد و نسبتاً دست‌نخورده‌تر از دیگر تپه‌هاست. این تپه با تپه‌ی برج و بقایای خرابه و ویران شده‌ی قلعه‌ای در زاویه‌ی جنوب‌غربی، سه جهت يك قلعه‌ی بزرگ‌آجری، خشتی را تشکیل می‌داد، که بیشتر مصالح ساختمانی آن هم‌اکنون در بناهای تازه ساز کنگاور بکار رفته است. تپه برج، خود تپه‌ایست به بلندی نزدیک ۸ تا ۱۰ متر. این پشته‌ی مخروطی شکل پوشیده از خاک یکدست و نرمی است که

درست برخلاف دیگر تپه‌ها می‌باشد. پوشش خاک و سنگ ریزه یا خاک و شنی که سطح این پشته را پوشانده در قسمت‌های خیلی کم و در قسمت‌های نزدیک به ۸۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر می‌باشد. در این پشته بر روی هم، سه‌گود آزمایشی انجام گرفت که در اولین گود پس از برداشتن خاکهای سطحی و ۵۰ سانتی‌متر خاکهای عمقی به لایه‌های صخره‌ای و شنی برخورد گردید. در دومین گود که در نزدیکی محل خرمن صورت‌گرفت، جای به‌جای بقایای يك شالوده سنگی نمودار شد که برای مشخص کردن بیشتر این شالوده در همان جهت، از زمین دست‌نخورده‌تری، سومین گود آزمایشی به درازای ۶ متر و پهنای ۴ متر احداث شد. در این گود، پس از برداشتن خاکهای سطحی و ۲۰ سانتی‌متر خاک برداری عمقی دنباله‌ی شالوده سنگی که در اولین گود دیده شده بود، بدست آمد.

این شالوده که از سنگهای لاشه و تخته سنگ با ملاط گچ و گل ساخته و يك پارچه شده بود، نه‌تنها در امتداد چهار متری پهنای گودال ادامه داشت، بلکه در فاصله ۳ متری مشرق‌آن، در گودالی که اهالی بمنظور برداشتن خاک‌کنده بودند، نیز ادامه می‌یافت. این شالوده سنگی تنها از يك ردیف سنگ لاشه و تخته سنگ به بلندی ۲۰ سانتی‌متر ساخته شده بود که بر روی لایه‌های صخره‌ای دامنه‌ی تپه قرار داشت و به احتمال بسیار زیاد شالوده دیوار خشت و آجری قلعه‌ای بود که برجهایی در زوایای آن یا در حدفواصل آنها برپا بوده است که اکنون بمرور زمان قسمت‌های بسیاری از آن از بین رفته است.

بر روی این تپه، در چندین نقطه که گمان امکان قبوراشکانی میرفت، گودهای آزمایشی انتخاب و خاک برداری شد که بی‌نتیجه بود، چه بیشتر قبور بسبب حفریات غیرمجاز و یا برداشت لایه‌های گچی،

آهکی که در بین طبقات قرارداداشت از بین رفته و یا مورد دستبرد کاوشگران قرار گرفته بود.

این پشته‌ها در روی پوششی از تکه سفالهای ریز و درشت قرار گرفته است. نوع سفال لعابدار سبزرنگ یک رویه یا دو رویه‌ی اشکانی و سفال لعابدار آبی کم‌رنگ ساسانی بانقش دال‌پر یا ساده در بین تکه سفالها دیده می‌شود. شباهت بعضی از انواع این خرده سفالها با آنچه که در قبور جبهه‌ی شرقی معبد آناهیتای کنگاور بدست آمده است، بسیار نزدیک می‌باشد.

۲- تپه‌ی منبع آب

این تپه در زاویه‌ی شمال غربی کنگاور، یعنی درست در جهت روبروی تپه‌ی برج قرار گرفته است. منبع آب آشامیدنی اهالی کنگاور بر روی آن استوار و برپاست و از این روی بنام تپه‌ی منبع آب معروف است. در سه‌گودال آزمایشی که در سه جبهه‌ی این تپه زده شد، پس از برداشت خاکهای سطحی به تعدادی از گورها که قبلاً مورد حفاری غیرمجاز قرار گرفته بود برخورد گردید. این گورهای مستطیل‌شکل در لایه‌های رسوبی به عمق ۵۰ تا ۸۰ سانتی‌متر کنده شده و بر روی آنها پوششی از تخته سنگ نهاده شده بوده است. در هنگام برداشتن خاکهای دستی، بمنظور اندازه‌گیری یکی از این گورها، یک عطردان شیشه‌ای مکعب مستطیل شکل بسیار ظریف از شیشه‌ی صدفی رنگ تیره بسیار خوش ساخت به بلندی ۶ سانتی‌متر بدست آمد. به گمان بسیار، نفیس‌ترین اشیاء از حفاریات غیرمجاز منطقه‌ی کنگاور در این تپه پیدا شده است چه هنوز هم اهالی معتقدند که اشیاء سفالین و شیشه‌ای بسیاری در چند ساله‌ی اخیر (پیش از حفاریات معبد آناهیتا) از این تپه بدست آمده است.

۳- تپه جبودها

در حدفاصل بین تپه برج که بخشی از آن بمنظور خرمن‌جا هموار و یکدست شده و تپه‌ی منبع‌آب، یک تپه‌ی نسبتاً بلند و یک تپه‌ی کوتاه و پست بچشم می‌خورد. در ضمن کاوش‌های مقدماتی این اطلال به آثار و بقایای گورهای خانوادگی برخورد گردید. در نخستین تپه، ابتدا گودالی به اندازه 5×3 متر زده شد که بعداً پس از دست‌یابی به گورها یک متر از هر سمت گسترش یافت. از روی خاکهای سطحی و دستی این گودال خرده سفالهای لعابدار و ساده‌ی بسیاری گردآوری شد که می‌توان چنین توجیه نمود، که اشیاء در عمق کمی از خاک قرار داشته است، اما بسبب کشت و کار و خیش‌زدن، بیشتر آنها شکسته و زیرورو شده و از این روی تکه‌های ریز و درشت بسیاری باخاک و سنگهای سطحی مخلوط گردیده است.

پس از ۸۰ سانتی‌متر خاک برداری که ۱۰ سانتی‌متر آن خاک و سنگ دستی و ریخته و بقیه خاک مخلوط باشن‌ریزه بود، به نخستین گور برخورد گردید. محوطه‌ای که اسکلت در آن قرار داشت به اندازه‌ی $17 \times 65 \times 156$ سانتی‌متر بود که با توجه به سنگهای لاشه‌ی دوروبر این قبر، تصور این می‌رود که پوششی از سنگهای لاشه روی آن را می‌پوشانده است. اسکلت همانند گورهای جببه‌ی خاوری معبد آناهیتا در داخل صخره قرار داشت. این حفره در نهایت یک پارچگی کننده شده بود، چنانکه بدنه‌ی سخت صخره بخوبی تراشیده و قالب اندام جسد جاسازی شده بود. حالت و وضعیت کلی اسکلت درهم ریخته و استخوان‌ها درهم و داخل یکدیگر شده استخوانهای ران شکسته و جز چند مهره‌ی ستون فقرات که ردیف آنها محفوظ مانده بود، بقیه شکسته و پراکنده و از بین رفته بود. استخوانهای کاسه‌ی سر هر کدام چند تکه شده بود که یکی از

استخوانهای اصلی آن (استخوان آهیانه) درجهت شرقی قرار داشت. درفاصله ۱۰ سانتی متری بالای این استخوان، یک خشت خام به اندازه های $۴۸ \times ۳۲ \times ۱۰$ سانتی متر بدست آمد که این گور را از گور مجاور آن جدا می ساخت. با این که استخوانهای قبر جملگی پراکنده و درهم ریخته شده بود، می توان چنین پنداشت که وضعیت کلی آن بدینگونه بوده است: سر بسوی مشرق که یک خشت خام در بالای آن قرار داشت، بدن به شکل درازکش بدین نحو که دستها به حالت احترام بطرف پائین و پاها روی هم قرار داشته است. به گمان بسیار صورت بسمت جنوب بوده است، چه حالت و وضعیت شرقی، غربی قرار گرفتن اسکلت، جز به این وضعیت، کیفیت دیگری نمی توانست داشته باشد. تعیین جنسیت این اسکلت در هم ریخته شده، مضافاً با خرده شکسته بودن استخوانهای لگن خاصره که از وجود ممیزه‌ی تشخیص و تعیین جنسیت می باشد، بسیار دشوار می نمود. با این حال، با توجه به اندازه های کلی استخوانها، و کشیدگی آنها، استخوانهای قوی و بزرگ فکین، حدقه‌ی وسیع چشم‌ها و دندانهای پیش و نیش و آسیاب‌های نسبتاً پهن - به احتمالی نه چندان زیاد - می توان جنسیت این اسکلت را «مذکر» دانست. در داخل حفره‌ی قبر قطعاتی از یک ظرف لعابدار سبزرنگ نیز بدست آمد. تکه‌هایی از این ظرف قبلاً در روی خاکهای سطحی پیدا شده بود که احتمالاً بسبب کثرت استفاده‌های زراعتی از این زمین، بوضع کنونی شکسته و پراکنده شده و بیرون ریخته است. از این تکه شکسته‌ها، حتی فرم ناقصی از ظرف هم بدست نیامد. لعاب سبزرنگ آن درخشان و شفاف، با ضخامتی نه چندان زیاد، در هر دوسوی سفال بکار رفته بود. علاوه بر این، در زیر سر اسکلت یک سکه‌ی کوچک قرار داشت. هر چند نقش این سکه با قطر ۱۳ میلی متری

خود بدرستی مشخص نشد، اما شباهت آن به سکه‌های حکومت «الیمائی» آنچنان است که می‌توان آنرا به این دوره منتسب دانست. پس از دسترسی به این گور و روشن شدن وضعیت کلی و عمومی آن، چون درکنار خشتی که در سمت شمال حفره‌ی گور دیده شده بقایای خشت‌های شکسته و خردشده‌ی دیگری بچشم می‌خورد، از همین زاویه بسمت شمال، خاکها را کنار زدند، که در نتیجه حور دیگری آشکار گردید. (عکس شماره‌ی ۱). در این گور جز یک ردیف خشت خام، در درون حفره‌ی صخره‌ی سنگی دست‌ساز، اسکلتی دیگر قرار داشت که حالت و وضعیت اولیه‌ی آن کاملاً دست‌نخورده بجای مانده بود. اندازه این محوطه ۱۶۰×۹۰ سانتی‌متر بود که در عمق ۹۵ سانتی‌متری سطح طبیعی خاک کنده شده بود. در این عمق اسکلت، درون صخره‌ای سنگی که بانهایت دقت در لابلای لایه‌های رسوبی حفر شده بود، قرار داشت. **وقف گابخاله مهرسه فیضیه قم**

درحد فاصل این گور (شماره‌ی ۲) و نخستین گور یک ردیف خشت خام بدست آمد. این خشت‌ها که شامل ۳ خشت کامل و یک نیمه خشت بود، دیواری کوتاه در بین دو گور بوجود آورده بود. باتوجه بقطعات خرد شده و شکسته‌ی خشت خام‌های بسیاری که در اطراف آن دیده شد، احتمالاً این دیوار از سه ردیف خشت باملاطی به اندازه‌ی $۲/۵$ سانتی‌متر، روی هم قرار می‌گرفته است که جملگی به‌تنها خشتی که در بالای سراسکلت نخستین قبر بدست آمد، مربوط می‌گردد. بالای سر دومین اسکلت (در سمت مشرق) نیز سه ردیف خشت که هر ردیف از دو خشت تشکیل شده بود، یعنی رویهم‌شش خشت قرار داشت که بصورت دیواره‌ی دیگری گورها را از یکدیگر مجزا می‌ساخت.

درحد فاصل این خشت‌ها، محوطه‌ی دیگری به اندازه‌ی

۱۳۵×۶۵ سانتی متر بدست آمد (عکس شماره ۲) که احتمالاً محفظه‌ای کوچک برای به امانت نهادن اشیاء یا جسدی دیگری می‌باشد. اما در خاکبرداری نه‌اثری از شیئی بدست آمد و نه از اسکلت. تنها در سمت راست این محوطه یک خشت کامل با یک نیم خشت بصورت افتاده یا جابجا شده قرار داشت. اندازه‌ی یکی از خشت‌ها پس از ترمیم و دوباره‌سازی ۱۲۵×۳۴×۳۲ سانتی‌متر است.

اسکلت دومین‌گور، سالمترین و دست‌نخورده‌ترین اسکلتی بود، که در این گمانه‌زنی بدست آمد. همانطور که گفته شد محوطه‌ی قرارگرفتن اسکلت در درون حفره‌ای از لایه‌های رسوبی و صخره‌ای تپه‌جهودها کنده و ساخته شده بود. این حفره در عمق ۹۵ سانتی‌متری از سطح طبیعی تپه بادقت ساخته و جاسازی شده بود. اسکلت درحالت «به‌پهلوی خوابیده» قرارداشت، بشکلی که صورت کاملاً نیم‌رخ و روبه‌مشرق قرارگرفته بود. دستها بگونه‌ای احترام‌آمیز در زیرشکم جمع شده بود و درمحل‌ی که کاسه‌ی سر قرارداشت، کف حفره‌ی صخره‌ای به‌اندازه‌ی ۷ تا ۸ سانتی‌متر گودتر شده بود. استخوانهای ساق و مچ و کف پا به‌وضعیت کاملاً جمع شده درپشت استخوان ران قرارگرفته بود، آنطورکه حالت کلی اسکلت را می‌توان «قوزکرده» بشمار آورد. باتوجه‌به‌استخوان لگن خاصره، میبایست این گور از آن انسانی «مؤنس» باشد، چه کوچکی استخوان‌فک پایین، دندان‌ها، حفره‌های بینی و حدقه‌های چشم این تشخیص را قوت می‌بخشد. در داخل گور هیچگونه شیئی، چه اشیاء تزئینی و چه اشیائی که جنبه‌ی استفاده در دنیای ورای خاک را داشته باشد، گذاشته نشده بود.

پس از خاکبرداری از این گور (شماره ۲)، در زوایای مختلف آن جست و جو ادامه یافت، در نتیجه در زاویه شمال غربی اثری از يك محوطه‌ی خالی در بین صخره‌های تپه مشخص و ممکن گردید که پس از برداشت ۲۰ سانتی متر خاکبرداری که بیش از نیم آن خاکهای دستی و ریخته بود، سومین اسکلت در چهارمین محوطه نمودار (عکس شماره ۳). اسکلت این گور نیز در درون صخره‌های تپه که بشکل حفره جاسازی شده بود قرار داشت. اما با توجه به گورهای نخستین و دومین و محوطه‌ی بدون اسکلت، دقت و توجه کمتری در ساخت و پرداخت آن بکار رفته بود. حفره‌ی جاسازی شده برای نهادن اسکلت، محوطه‌ای به اندازه‌ی ۶۳×۲۶۰ سانتی متر و در بین لایه‌های رسوبی پشته کنده شده بود. این محوطه با بیشترین درازا در سطح بالاتری از دیگر گورها قرار داشت. کف صخره‌ای سخت آن پست و بلند و ناهموار می‌نمود و شاید بسبب سختی بیش از حد کف صخره آن را بسطح دیگر گورها نرسانده‌اند. جهت قرار دادن اسکلت شرقی، غربی، بحالت درازکش، صورت بسمت مشرق، دستها جمع شده در زیر شکم و پاها بر روی یکدیگر قرار داشت. بیشترین بخش استخوانهای مجمله شکسته و تکه شده و همچنین استخوانهای لگن خاصره و استخوان ران يك پا بکلی از بین رفته بود. فقدان این استخوانها و شکسته و پراکنده بودن دیگر استخوانها زیاد جای شگفتی نیست، چه نزدیک بودن این گور بسطح زمین نسبت به دیگر قبور و استفاده‌ی کشاورزان کنگاوری از این پشته در طول سالیان دراز بالطبع چنین از هم گسیختگی و آشفستگی را نیز باید در زیر زمین بدنبال داشته باشد. جنسیت این اسکلت نیز با از بین رفتن استخوانهای لگن خاصره و صورت متاسفانه مشخص نگردید. همچنین در این گور آثاری از

سکه یا ظروف سفالین بدست نیامد . باهمه‌ی زمان اندک و فرصت کم در نزدیکی‌های این گورها کاوشها و پی‌جوئی‌های دیگری انجام گرفت که متأسفانه نتیجه‌ای در بر نداشت ، از این رو بگمانه زنی و کاوش در پشته‌های شمال کنگاور موقتاً خاتمه داده و گودالهای آزمایشی دوباره از خاک پر و چون روز نخست همسنگ بقیه‌ی سطوح تپه‌ها و پشته‌ها گردید .



با توجه به گمانه‌زنی در آخرین تپه‌ی ، تپه جهودها ، باید یادآوری کرد، گورهای خانوادگی از سنت‌های نخستین و اولیه‌ی اقوام اشکانی است. در گور مکشوف در تپه جهودها ، همه‌ی اجساد به کیفیتی دفن شده است - جز در يك نمونه - که صورتها رو به مشرق (یعنی جهت طلوع آفتاب) قرار دارد. روش‌های گونه‌گون خاکسپاری اموات در گورستانهای پارسی یا نهادن پیکر مردگان در فضا بر روی بلندیها ، گسترش فکری اشکانیان را در موردینی که خود سازنده یا مکمل مذاهبی چند در قلمرو پیش رفته‌ی آنهاست می‌رساند . پیروان مزدیسنا مردگان خود را در هوای آزاد می‌گذاشتند ، در حالیکه بنا به دستور «خرده اوستا» باید پس از متلاشی شدن پوست و گوشت در هوای آزاد استخوانها را در استودان (= استخوان ران) جمع‌کنند. این روش در بیشتر مناطق خاوری ایران انجام می‌گرفته است ، حتی در «نسا» ، در ضمن کاوشها ، استخواندان‌های سفالین که بیشتر با دست قالب‌گیری شده و بسیار ساده و بدون لعاب نیز می‌باشد ، پیدا شده است ،

که از همین گونه است آنچه که در کاوش‌های «سغد» یافته‌اند^۱ اما در سراسر شهرستانهای باختری اشکانیان، روش‌ها و کیفیت‌های مختلف «تدفین» انجام می‌گرفت. ساده‌ترین آنها بخاک سپردن جسد در بین دیوار یا زیر کف خشتی خانه بود. این رسم خاکسپاری با همی عدم رعایت بهداشت در «بابل» از قدیم‌ترین ازمنه رواج داشت. روشهای دیگر، چه ساده و چه تشریفاتی، چه کم خرج و حقیرانه و چه پرخرج و تشریفاتی نیز معمول بود. نهاده اجساد، به ویژه کودکان، در کوزه یا دیگ‌های بزرگ سفالین، تابوتهای چوبی یا سفالین، در بیرون‌خانه درون گورهای کوچکی که با آجر یا کاشی با پوششی شبیه خرپشته، با یک یا چند جسد در تابوتهای جداگانه نیز عمومیت داشت. در کاوشهای «سلوکیه» نیز گورهای خانوادگی بدست آمده است، در این خاکسپاری جمعی، در زیر زمین، محوطه یا فضائی می‌ساختند که بالای آن پوششی خرپشته شکل داشت. این سردابه یا فضای زیر زمینی به زوایا و گوشه‌هایی که هر کدام برای یک جسد منظور شده بود، تقسیم‌بندی گردیده، و از این روی در یک محوطه در حد فاصل‌های مختلف اجساد را قرار می‌دادند^۲. برجهای آرامگاهی «دورا» و «پالمیرا» که بیشتر آنها را از سده‌ی سوم میلادی دانسته‌اند نیز در گروه آرامگاههای جمعی قرار دارد. هر چند این برجها در نخستین وهله برجهای خاموشی زرتشتیان را بخاطر می‌آورد، اما هیچ رابطه‌ای

۱- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب «اشکانیان» The Par Thians
 اوسری کتابهای Ancient Peoples And Places نوشته‌ی مالکوم کالج

Malcolm A. R. Colledge صفحه‌ی ۱۰۹

۲- همین کتاب صفحه‌ی ۱۱۰

در بین آنها نمی‌توان یافت. از دیگر انواع برجهای خاکسپاری در این دو نقطه آرامگاههای زیرزمینی خانوادگی، آرامگاه پرستشگاهی و آرامگاه خانه‌ای که هربخش آن از آن يك خانواده است می‌باشد^۳. هرچند ما نمی‌توانیم آرامگاه مکشوفه در تپه جهودها را با این آرامگاههای معظم قابل مقایسه و برابری بدانیم، اما همانطور که گفته شد در روش و سنت تدفین فرقی بین آنها دیده نمی‌شود، منتهمی تمایزات خانوادگی «دارا» و «ندار» است که استنادهای فرعی را سبب گشته است.

گور خانوادگی مکشوفه در تپه جهودهای جبهه‌ی شمالی کنگاور که فضای هر قسمت از قسمت دیگر با گذاشتن خشت‌های خام جدا شده، احتمالاً از آن مردمی است معمولی، کشاورز یا سپاهی. در زیر سر بزرگ خانواده است که تنها سکه‌ی مکشوفه از این گمانه‌زنی‌ها بدست می‌آید. نقش آن کاملاً محو شده و از بین رفته است. منتهمی چون از نظر قطر و ضخامت شباهت بسیار با سکه‌های الیمایی Elymaïde دارد، می‌توان با گمانی نه‌چندان دور آن را يك سکه‌ی «الیمائی» نامید و بدین ترتیب شاید بتوان با حدسی نه‌چندان بعید این گورهای خانوادگی را وابسته به اقوامی دانست که در آغاز حکومت اشکانیان میزیسته‌اند.

در مورد الیمائیان Elimaides بطور چکیده اشاره می‌شود که بعد از مرگ «آنتیوکوس چهارم»، در غرب ایران چند پادشاهی بزرگ پدید آمد که مهمترین آنها در «ماد بزرگ» الیمائیان‌ها بودند که حتی پیش از جلوس آنتیوکوس چهارم مستقل شده و سکه ضرب می‌نمودند. ناحیه‌ی «مال‌امیر» یا «ایذه»‌ی امروزی در

خوزستان از مهمترین و بزرگترین مراکز الیمائیان بشمار می‌رفت. جاده‌ی بازرگانی مهمی که اصفهان را به خلیج فارس متصل می‌کرد از آن می‌گذشت که آثار سنگ‌فرش‌های این جاده را که راه نفوذ به قلب نجد ایران بود، هنوز می‌توان در صخره‌ها و کوهپایه‌ها با کمی جست‌وجو ردیابی کرد.^۴ بنا بنوشته‌ی «دیاکونو»^۵ منابع سکه‌شناسی حتی نام الیمائیان را که از سلوکیه جدا شده بود، بدست می‌دهد. این شخص «کاماسکیر» Kammaskir نام داشت و کشور او از «گابینا» Gabiena (اصفهان کنونی) تا خلیج فارس ممتد بود. پس از مرگ آنتیوکوس چهارم، «تیمارخ» Timarx ساتراپ ماد بنام خود سکه زد. منظور این است که در سال ۱۶۰ پیش‌از میلاد، قسمت اعظم ساتراپ نشین‌های شرقی و غربی از دست سلوکیان خارج شده بود و این‌ها امارات‌های کوچک یا دولت‌های مستقل و خودمختاری بودند که در عهد مهرداد اول که پس‌از مبارزه‌ی سرسختانه‌ای سرزمین ماد را تسخیر کرد، یک پارچه شدند. تسخیر ماد بزرگ را بدست مهرداد اول در حدود سال ۱۵۵ پیش‌از میلاد دانسته‌اند.

عجالتاً، چون گمانه‌زنی و کاوش‌های مقدماتی در تپه‌ها و پشته‌های شمال کنگاور، در یک دوره‌ی محدودی چند روزه صورت گرفته و با توجه به زیرورو شدن تپه‌ها، جز یک سکه، یکی دو ظرف شیشه‌ای و مقداری خرده سفال مدارک دیگری بدست

۴- ایران از آغاز تا اسلام، پرفسور رومان گیرشمن ترجمه‌ی استاد فقید محمد معین - صفحه ۳۳۰

۵- اشکانیان- دیاکونو - ترجمه‌ی کریم کشاورز - از انتشارات فرهنگ ایران باستان - صفحه ۴۳- پاراگراف ۶۹

نیامده است ، نمیتوان اظهار نظر قطعی و کلی در مورد تاریخ دقیق آن نمود ، ولی احتمالا این گورها و استخوانها از آن مردمی است که بهره‌مند و وابسته بتمدن «الیمائی» بوده‌اند، و همانطور که اشاره شد، اقوام الیمائی حتی پیش از به تخت نشستن آنتیوکوس چهارم (۱۷۶-۱۶۳ پیش از میلاد) مستقل شده و سکه ضرب می‌نموده‌اند . بنابراین تاریخ ضرب سکه‌ی مکشوفه در تپه جهودها و بالطبع تاریخ این قبور جلوتر از جلوس آنتیوکوس چهارم است و این نمی‌تواند جای شگفتی باشد که قبور الیمائی یا دست‌نشانندگان اشکانی را در جبهه شمالی کنگاور ببینیم .